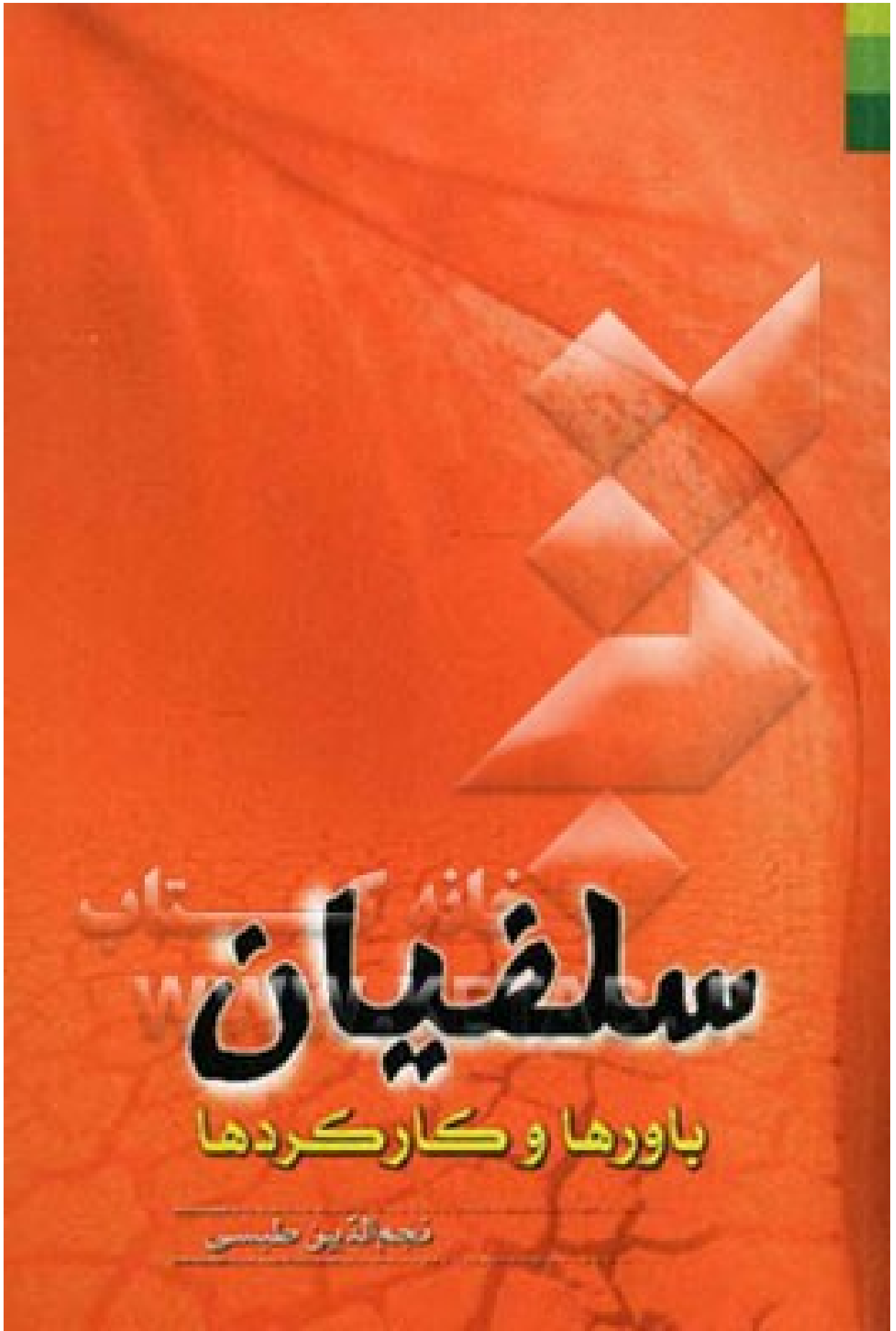


سلفیان باورها و کارکردها



سلفیان باورها و کارکردها

کتاب سلفیان باورها و کارکردها نوشته نجم الدین طبسی به بررسی و تبیین مفهوم سلفیان و اعتقادات و افکار آنها همچنین کارنامه عملی و کارکردهای گروههای سلفی پرداخته است. در این مقاله به معرفی این کتاب و مطالب و فصول آن اشاره می‌شود.

کتاب سلفیان، باورها و کارکردها، نوشته آیت‌الله نجم‌الدین طبسی است. نویسنده با تبارشناسی سلفیه، مخاطب را با مبانی، عقاید و رفتارهای اینجریان آشنا می‌سازد. نویسنده مطالب کتاب را در یک مقدمه و چهار محور سامان داده است:

مقدمه

معنی لغوی سلف، پیشینیان و گذشتگان است؛ و در اصطلاح، به چند طایفه اطلاق شده که بارزترین ایشان همان وهابیت است که در داخل جزیره العرب به وهابیت حنبلی و در خارج از جزیره العرب به سلفیه مشهورند. اما سلفیان و دلیل شناخت و پست بودن وهابیت، از اطلاق آن بر خود پرهیز می‌کنند و از جهت اعتقادی پیروان ابن تیمیه و حنابله، مجسمه و نواصب هستند. نویسنده، موسس و نظریه پرداز تفکر سلفی یا وهابیت را احمد بن حنبل می‌داند و مشکل مهم او را بی‌اعتنایی به عقل و جمود بر کتاب و روایات منسوبه پیامبر (ص) می‌داند که در نتیجه به دام تشبیه و تجسیم، گرفتار شد؛ اما ابن تیمیه کی است که راه و روش احمد بن حنبل را دوباره تجدید کرد.

نویسنده ریشه تفکرات احمد بن حنبل و وهابیت را در عقاید و اعمال امویانی چون مروان بن حکم و حجاج بن یوسف جستجو می‌کند و با شواهد تاریخی، ثابت می‌کند که اینامویان بودند که زیارت و توسل و طلب شفاعت و تبرک را حرام می‌دانستند و کینه‌های آشکار و دشمنی دیرینی با پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) داشتند.

محور اول

ابن تیمیه کیست؟ نویسنده در این محور به بررسی شخصیت و نظریات ابن تیمیه و مخالفت عالمان اهل سنت با او می‌پردازد و با مدارک کافی وی را مورد طرد علمای تسننمی‌داند و از روش وهابیت انتقاد می‌کند.

ابن تیمیه و عالمان اهل سنت

ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه، در سال 660 هـ ق در حران شام به دنیا آمد. پدرش یکی از علمای حنبلی بود و ابن تیمیه، فقه و مذهب حنبلی را نزد پدر و دیگر علمای حنبلی فرا گرفت و به تبلیغ مکتب احمد بن حنبل که از جمله آنها تجسیم بود، پرداخت. عالمان شیعه و اهل سنت، نظرات او را باطل دانستند و در رد او کتاب‌ها نوشتند و او را طرد کردند. از جمله این کتاب‌ها به این موارد می‌توان اشاره کرد:

1. تحفة المختار فی الرد علی منکر الزیارة (تاج‌الدین)؛ 2. شفاء السقام فی زیارة خیر الانام (تفی الدین سبکی)؛ 3. الدرة المضيئة فی الرد علی ابن تیمیه (ابن حجر عسقلانی)؛ 4. الرد علی ابن

تیمیّه (محمد حمید حنفی) علاوه بر این، عالمان دیگری چون ابن شاکر کتبی، ابن حجر هیثمی، ملاعی قاری حنفی، شیخ محمد کوثری، نبهانی، ابی بکر حنفی، ذهبی، ابن بطوطه و ابوالفضل غماریکه همگی از اهل سنت می‌باشند، به نقد آرا و عقاید ابن تیمیّه پرداخته‌اند و از او مذمت نموده‌اند. اینکه به برخی از عقاید ابن تیمیّه که با واکنش عالمان اهل سنت روبه‌رو شده، اشاره می‌کنیم.

برخی از عقاید ابن تیمیّه

1. نویسندگان، برخی از اعتقادات و آرای ابن تیمیّه را که موجب‌ترد و مذمت وی نزد اهل سنت شده، بازگو می‌کند، که عبارتند از: 1. اعتقاد تجسیم و تشبیه نسبت به خداوند؛
2. خدشه وارد کردن به عظمت پیامبر (ص)؛
3. معتقد به خطاکار بودن امیر المؤمنین علی (ع)؛
4. ریاست طلب بودن امیر المؤمنین علی (ع) و اقدام ایشان برای ریاست‌طلبی؛
5. مدعی شکست امیر المؤمنین علی (ع) در نبردها؛
6. باطل بودن اسلام امیر المؤمنین علی (ع) در سنکودکی؛
7. حرام دانستن مسافرت به قصد پیامبر (ص)؛
8. متهم نمودن حضرت فاطمه (س) به نفاق؛
9. مخالف دانستن فقه امیر المؤمنین با قرآن و فتاویا اصحاب؛
10. انکار آیه ولایت و خاتم بخشی امیر المؤمنین علی (ع)؛
11. انکار عدل و مهربانی امیر المؤمنین علی (ع)؛
12. شخصی دانستن اجتهاد علی (ع) در جنگ‌ها؛
13. فتنه انگیز خواندن جنگ‌های امیر المؤمنین علی (ع)؛
14. تثلیث (سه خلیفه قبول داشتن، ابوبکر و عمر و عثمان) و معرفی کردن معاویه به عنوان خلیفه چهارم و انکار خلافت علی (ع)؛
15. انکار افضلیت علی (ع) بر خلفا.

نویسندگان با ذکر مدارک، نام چند تن از این بدعت‌گذاران که سلف وهابیت محسوب می‌شوند را بیان کرده و از بزرگان محدثین و راویان اهل سنت مانند احمد بن حنبل، ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، بخاری، ابن معین، ابن حبان، عجلی، نسائی، که از این بدعت‌گذاران نقل روایت نموده و یا ایشان را توثیق نموده‌اند و یا بدعت ایشان را توجیه می‌کنند، انتقاد نموده‌است. این افراد عبارتند از: لَمَازة بن زَبَار بصری؛ حَرِيز بن عَثْمَان؛ عَمَارَة بن حَطَان؛ عَبْدِ اللَّهِ بن شَفِيق عَقِيلِي؛ اِسْمَاعِيل بن سَمِيع كُوفِي؛ حَصِين بن نَمِير سَكُونِي؛ زِيَاد بن جَبْرِ؛ زِيَاد بن عِلَاقَة؛ مُحَمَّد بن زِيَاد الهَانِي؛ خَالِد بن سَلْمَة؛ زَهْر بن عَبْدِ اللَّهِ الحَرَازِي؛ مَغِيرَة بن شَعْبَة؛ مَعَاوِيَة بن اَبِي سَفْيَان؛ قَيْس بن أَبِي حَازِم؛ مَرْوَان بن حَكَم.

محور دوم

در این محور با مطرح شدن یک سؤال بحث را آغاز می‌کند و آن سؤال این است که آیا تمام فقها و محدثین، سنی و سلف تابع کتاب خدا و سنت رسول اللّه (ص) هستند و یا این که با آن مخالفت می‌کنند؟

برای پاسخ به این سؤال، نویسندگان سعی دارد با استفاده از مدارک اهل سنت ثابت کند که این افراد با سنت نبوی مخالفت کرده‌اند. مخالفت عالمان اهل سنت با برخی مستحبات و برخی دستورات پیامبر (ص) به علت این است که آن مستحب و عمل، عمل امیر المؤمنین علی (ع) و شعار شیعه است.

از جمله اموری که نام صحابه را مخدوش نموده، طراحینقشه چند تن از صحابه برای ترور پیامبر(ص) بعد از جنگتبوک است که عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص، ابوهریره، عبدالرحمن بن عوف و... هستند که نقشه ترور امیر المؤمنین علی(ع) را نیز طراحی کردند و خالد بن ولید مأمور انجام آن بود که با شکست مواجه شد. نویسندگان اشاره به تروریست بودن وهابیت، این عملکرد را در پیروی از صحابه منافق و تروریست عنوان می‌کند که هم بهجامعه تشیع، آسیب رسانده‌اند و هم باعث کشتار اهل سنت در طول تاریخ بوده‌اند. در نتیجه، در سلف و پیش‌گامان صحابه، افرادی بوده‌اند که بر خلاف سیره و سنت پیامبر(ص) رفتار می‌کردند و بسیاری از عالمان سنی، به خصوص وهابیت نیز بی و چون و چرا از ایشان پیروی می‌کنند.

محور سوم

نویسندگان در این محور به ادله مشروعیت خلافت ابوبکر نزد اهل سنت می‌پردازد و آنها را رد می‌کند. این ادله عبارتند از:
1. اجماع (قبول همگان) بر خلافت ابوبکر؛ 2. برتری ابوبکر به 10 دلیل که بیان خواهد شد.

رد دلیل اول

خود اهل سنت بعد از اعتراف به این که خلافت ابوبکر به اتفاق همگان نبوده، برای توجیه خلافت ابوبکر می‌گویند: مشروعیت خلافت با بیعت یک نفر هم حاصل می‌شد!! مانند بیعت عمر با ابوبکر، و عبدالرحمن بن عوف با عثمان یکی از کسانی که برای خلافت ابوبکر، ادعای اجماع کرده و سپس در کتاب دیگر، منکر اجماع شده، فخر رازی است و نیز کسانی که در تعیین خلیفه اجماع را لازم نمی‌دانند، عبارتند از: مارودیشافعی، قرطبی، غزالی، ابن عربی مالکی، ایچی. تغییر موضع عالمان اهل سنت در این مسأله نشان‌دهنده این است که خلافت ابوبکر با اتفاق مسلمانان حاصل نشده بلکه به گفته عمر بن خطاب، لغزشی بود که خداوند شرش را از بین برد.

دلیل دوم

اهل سنت، ده دلیل برای برتری ابوبکر به دیگران در مسأله خلافت ذکر کرده‌اند که عبارت است از:

1. سوره لیل آیه 17 تا 19 که گفتند این آیات که به وصف پرهیزکارترین مردم پرداخته، در شأن ابوبکر نازل شده و نتیجه گرفته‌اند که نزد خداوند از ابوبکر، کسی گرامی‌تر نیست؛
2. حدیث منسوب به پیامبر(ص) که فرمودند: به کسانی که بعد از من می‌آیند، یعنی ابوبکر و عمر، اقتدا کنید؛
3. حدیث منسوب به پیامبر(ص) که به ابودرداء فرمودند: به خدا قسم! خورشید-غیر از پیامبرتان- تاکنون بر مردی با فضیلت‌تر از ابوبکر نتابیده است؛
4. حدیث منسوب به پیامبر(ص): عمر و ابوبکر، سرور بزرگ سالان بهشت-جز انبیاء- هستند؛
5. حدیث منسوب به پیامبر(ص): شایسته نیست برای قومی که ابوبکر در میانشان حضور دارد، دیگری بر او مقدم شود؛
6. حدیث منسوب به پیامبر(ص): بهترین امت من، ابوبکر و سپس عمر است؛
7. حدیث منسوب به پیامبر(ص): اگر می‌خواستم دوستی‌غیر از خداوند انتخاب کنم، حتماً ابوبکر را برمی‌گزیدم؛
8. حدیث منسوب به پیامبر(ص): پس از پیامبران، ابوبکر و سپس عمر بهترین مردم هستند و

خداوند به دیگران آگاه‌تر است؛

9. حدیث منسوب به پیامبر(ص): چه کسی همانند ابوبکر است، او کارهای بسیاری انجام داد، دخترش را به عقد من درآورد، و بارها به خاطر من فداکاری کرد و اموالش را در اختیار من گذاشت؛

10. نماز برترین عمل است و پیامبر(ص) هنگام مریض شدن، ابوبکر را برای امامت در نماز انتخاب کرد.

رد دلیل دوم

نویسنده در نقد دلیل دوم بر خلافت ابوبکر که از آیات و روایات منسوب به پیامبر(ص) استفاده شده، به نقد عالمان اهل سنت به این ادله پرداخته و گفته‌اند: شأن نزول آیه، مربوط به شخص دیگری است و خود عایشه گفته است که در سند این شأن نزول و روایات دیگر از خود اهل سنت وارد شده، استدلال به این روایات را مخدوش می‌کند. هیثمی و احمد بن حنبل، یحیی بن معین، مناوی، ابو حاتم، بزار، ابن حزم اندلسی، عقیلی، ترمذی، ابوبکر نقاش، دارقطنی، فرغانی، ذهبی، ابن حجر عسقلانی، شیخ الاسلام هروی، ابن درویش، ابن جوزی، سیوطی، ابن عراق که تماماً از عالمان بزرگ اهل سنت هستند، این احادیث را جعلی، ساختگی، دروغ، ضعیف و منکر، توصیف کرده‌اند. با این حال، آیات و روایات صحیح بسیاری در کتب اهل سنت برخلاف این امور و همچنین بر افضلیت علی(ع) وجود دارد که از جمله آن‌ها عبارتست از:

1. آیات و روایات فراوانی که در شأن علی(ع) بیان شده‌است؛
2. آیات مختلفی که در نکوهش ابوبکر و عمر نازل شده است؛
3. عزل ابوبکر از اعلام سوره براءت و سپردن آن‌مأموریت به امیر المؤمنین علی(ع)؛
4. مخالفت پیامبر(ص) با امامت ابوبکر به طوری که با پیامبر(ص) با ناراحتی‌ای که داشتند، ابوبکر را از امامت نماز، عقب کشیدند و خودشان به امامت پرداختند؛
5. پیامبر(ص) و در موارد بسیاری، ابوبکر و عمر را در سپاهی قرار می‌داد و برای ایشان امیر انتخاب می‌کرد؛ همانند لشکر اسامه؛
6. ابوبکر برای اسلام یک شتر فروخته بود و هیچ بذل و بخششش به پیامبر(ص) نداشت؛ همچنین عمر و عثمان؛ بلکه کسی که مالش را به پیامبر(ص) بذل کرد، حضرت خدیجه(س) بود؛
7. پیامبر(ص) همیشه به یاد خدیجه(س) بود و دختر ابوبکر(عایشه) آن حضرت را اذیت می‌نمود؛
8. در بهشت پیرمردی وجود ندارد که ابوبکر و عمر سرور او باشند؛
9. مخالفت‌های فراوانی که ابوبکر و عمر در دوران پیامبر(ص) و در دوران خلافت خویش علیه قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت(ع) روا داشتند؛
10. مخالفت‌های بسیاری از اصحاب مانند سلمان، ابوذر، مقداد،... با خلافت ابوبکر.

محور چهارم

در این محور، نویسنده به روش انتخاب خلفای سه‌گانه اشاره می‌کند. نویسنده بعد از این که خلافت ابوبکر را به سبب نظر شخصی عمر بن خطاب دانسته، نه بر اساس کتاب و سنت و اتفاق مسلمین و افضلیت، به جریان خلافت عمر اشاره می‌کند که با خوش خدمتی عثمان و تأیید ابوبکر بوده، صورت گرفت و در ادامه به سیاستی اشاره می‌کند که توسط عمر برای دور کردن امیر المؤمنین علی(ع) از خلافت، اجرا شد؛ یعنی استفاده از شورا به جبران خوش خدمتی عثمان.

نویسنده، نقشه شورا را یک طرح از پیشبرنامه ریزی شده برای دور کردن امیر المؤمنین علی (ع) از خلافت دانسته است، به طوری که با مطرح شدن علی (ع) به عنوان خلافت، موضع گیریمی کردند. اما وقتی خلافت عثمان بعد از عمر مطرح می شد، هیچ واکنشی از خلیفه دوم بروز نمی کرد! خلفا با نادیده گرفتن دستورات پیامبر (ص) در مورد خلافت علی (ع) به انکار آن پرداختند و در صحنه های مختلفی، این مطلب را با جعل احادیث و سیله یاران مخصوص خود تبلیغ (به تصویر صفحه مراجعه شود) می کردند که از جمله این افراد، ابو عبیده جراح، سالم بن معقل، عایشه، حفصه، معاذ بن جبل و ابوهیره است. اما چنین شورا که توسط عمر تعیین شد چیزی جز تعیین عثمان نبود؛ زیرا این شش نفر عبارت بودند از علی بن ابی طالب (ع)، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص، عثمان و عبدالرحمن بن عوف. سپس عمر در حکمی حق را به جانب اکثریت و در صورت تساوی، حق را به جانب طرفی داد که عبدالرحمن در آن باشد و این یعنی تعیین عثمان؛ زیرا عبدالرحمن بن عوف داماد عثمان بود.

نویسنده با بیان کردن اموری، طرح شورا را زیر سؤال می برد، علاوه بر این که در انتخاب شورا ملاکی جز انتخاب شخصی عمر نبود؛ چنان که در انتخاب ابوبکر بود، می گوید:

1. چرا عمر از اصحاب بزرگ دیگر پیامبر (ص) چون سلمان و ابوذر و مقداد و به خصوص از بنی هاشم وانصار استفاده نکرد؟

2. به چه دلیل از این شش نفر، عبدالرحمن را ملاک حقانیت در صورت تساوی آرا قرار داد؟

3. چرا انتخاب خلیفه را در شش تن از صحابه، محصور کرد با اینکه یکی از مبانی اهل سنت، این است که همه صحابه مورد رضایت پیامبر (ص) بودند؟

انتخاب شورا تحت فشار امویان

انتخابات به این صورت پیش رفت: طلحه بن عثمان، و سعد به عبدالرحمن، و زبیر به امیر المؤمنین علی (ع) رأی دادند. در این صورت، با این که در وصیت عمر به این صورت اشاره نشده بود، عبدالرحمن خود را موظف به تعیین خلیفه بر اساس عمل به کتاب و سنت پیامبر (ص) و سیره ابوبکر و عمر کرد.

مؤلف در این مورد به سیره ابوبکر و عمر اشاره دارد و عملکرد آن دو را متناقض خوانده، ولی عبدالرحمن بن عوف و دلیل تعصب آن تناقض را ندیده و شرط خلافت نموده و این عملکرد متناقض در کنار کتاب و سنت نبوی، توسط عثمان پذیرفته می شود که خود بر خلاف سنت ابوبکر و عمر است!!

آیا سنت متناقض عمر و ابوبکر، ملاک حقانیت نزد عبدالرحمن بود که به کتاب و سنت نبوی اکتفا نکرد!!